

زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بیداری اسلامی در تونس

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۵

احمد شوهانی*، پرژین عباسی^۲

چکیده

پدیده بیداری اسلامی از کشور تونس و با توقیف چرخ‌دستی یک نفر دست‌فروش آغاز شد و در عرض چند هفته تونس و در عرض چند ماه به کل خاورمیانه گسترش پیدا کرد. شاخص‌های اقتصادی در تونس پیام‌های جدی به همراه دارد. مورد تونس که در آن آمار وضعیت اقتصادی نشان از شرایط قابل قبولی می‌داد، نشان داد که حتی اتکا به توسعه اقتصادی به هیچ‌عنوان نمی‌تواند ضامن ثبات موقعیت یک دیکتاتور باشد. دیکتاتورها و هم‌پیمانانشان باید توجه داشته باشند به همان اندازه که می‌بایست به شاخص‌های اقتصادی نظر داشت، باید به شاخص‌های سیاسی نیز چشم دوخت تا حجم انباشته شدن مطالبه مشارکت و حق انتخاب مردم در پشت سد رژیم دیکتاتوری دیده شود، پیش از آنکه سد فروریزد. علاوه بر دیکتاتوری حاکم در تونس، عامل دوم در تحریک بیشتر مردم نحوه حکومت به صورت سکولار و عدم توجه به خواسته‌های اکثریت جمعیت مسلمان جامعه بود. که بلافاصله پس از سرنگونی حکومت بنی علی و فرار وی از کشور، در انتخابات مجلس مؤسسان شاهد پیروزی قاطع اسلام‌گرایان در انتخابات هستیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: تونس، بیداری اسلامی، خاورمیانه، تحولات سیاسی و اقتصادی

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور غرب تهران

۱- مقدمه

تونس همچون بسیاری از دیگر کشورهای جهان عرب، در قرن بیستم پای در عرصه‌ی وجود گذاشت و تنها تجربه‌ی نقش آفرینی مردم تونس، مختص به دوران استقلال بوده است. به بیان صریح‌تر تنها جنبش‌های مردمی مسبق به سابقه در جهان عرب، «جنبش‌های استقلال‌طلبی» این کشورها در آستانه‌ی کسب استقلال بوده است و عامل «مردم» در بسیاری از کشورهای جهان عرب، پس از کسب استقلال از کشورهای استعمارگر، به حاشیه رانده شده و با تشکیل حکومتی اقتدارگرا و در اختیار قرار دادن تمامی قدرت به دست یک حاکم (که عموماً همان رهبر جنبش استقلال‌طلبی این ملت‌ها بوده است) مردم به خانه‌های خود خزیده‌اند و پس از آن کمتر در عرصه‌ی اجتماع و سیاست، ظاهر گشته‌اند. در واقع اهمیت انقلاب اخیر تونس در این است که «دیو خفته‌ی مردم» در این کشور پس از گذشت بیش از نیم‌قرن (از زمان استقلال این کشور از فرانسه) بار دیگر از «چراغ جادو» بیرون آمد و قدرت خود را به رخ جهانیان کشید. این عامل بدون در نظر گرفتن اینکه عاقبت تحولات تونس به کدام سو خواهد رفت، در مجموعه‌ی کشورهای جهان عرب و دیگر ملت‌های در حال گذار، الهام‌بخش و تأثیرگذار خواهد بود. اگر بخواهیم نگاهی دقیق‌تر به تاریخ سیاسی معاصر تونس داشته باشیم، سه مقطع مشخص را می‌توان متمایز نمود:

اولین دوره، دهه اول پس از استقلال است یعنی ۱۹۵۶ تا اواخر دهه ۱۹۶۰، در این دوره تحول دستوری‌های نوین از یک جنبش ناسیونالیستی توده‌ای به یک حزب حاکم اقتدارگرا، جنبه اساسی سیاست این کشور را تشکیل می‌داد. دوره دوم از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ است که شاهد رشد پیوسته مخالفت با حزب حاکم و بورقیبه هستیم. در اکثر این دوره زمانی، موثرترین و علنی‌ترین مخالفت‌ها به چپ‌گرایان در فضاهای دانشگاهی و جنبش‌های سندیکایی تعلق داشت، با این حال هر چه زمان به پایان این دوره نزدیکتر می‌شد، جنبش اسلام‌گرای به مثابه جدی‌ترین تهدید برای حکومت بورقیبه ظهور پیدا نمود. (معرفی، ۱۳۹۰، ۱۳) در نوامبر ۱۹۸۷، ترس از جنگ داخلی بین حکومت و اسلام‌گرایان، زین العابدین بن علی که در آن زمان هم وزیر کشور و هم نخست‌وزیر بود را ترغیب کرد که یک کودتای بدون خونریزی را سازماندهی نماید و خود به عنوان رئیس‌جمهور جانشین بورقیبه شود. حکومت بن علی سومین مرحله تاریخ این کشور پس از استقلال است. بن علی هنگامی که در کودتای ۱۹۸۷ قدرت را از بورقیبه گرفت، در ابتدا وعده اصلاحات سیاسی را مطرح نمود. او که از توان سازماندهی جریان‌ات اسلام‌گرا هراس داشت سعی کرد تا با انجام پاره‌ای اصلاحات سیاسی، حمایت عمومی را از حکومت خود افزایش دهد. با این حال اصلاحات سیاسی بن علی عمق چندان نیافت و از اوایل دهه ۱۹۹۰ خشونت حکومت تونس نسبت به مخالفان و ناراضیان سیاسی شدت گرفت. بن علی در طی دهه ۱۹۹۰ جنبش اسلام‌گرا را به شدت سرکوب و یک دیکتاتوری شدیدتر از بورقیبه را ایجاد کرد (Alexander, 2010: 36-37).

زین العابدین بن علی از ۲۳ سال پیش که زمام امور را در دست گرفت تلاش کرد در قامت معمار تونس جدید دست به انجام اصلاحات اقتصادی بزند. اما بیش از اینکه تلاش کند تا برنامه‌ی توسعه اقتصادی تونس را مبتنی بر واقعیت‌ها و ویژگی‌های بومی این کشور تنظیم کند، توصیه‌ها و چارچوب‌های ارائه شده از سوی نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای کشورهای در حال توسعه را معیار قرار داد. در پیش گرفتن برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی بر مبنای سیاست‌های اقتصادی نوپیرالی مورد حمایت نهادهای بین‌المللی و نیز کشورهای غربی، به ظاهر باعث شکوفایی اقتصادی برای تونس شد. افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، رونق بخش صنعتی به ویژه گردشگری، گسترش سطح تحصیلات به ویژه تحصیلات دانشگاهی و در مجموع افزایش نرخ رشد اقتصادی و درآمد سرانه در تونس نشانگر وجود کشوری با ثبات و دارای چشم‌انداز روشن در میان کشورهای عربی و آفریقایی بود. طبق آمارهای رسمی جهانی، تونس از نظر قدرت رقابت‌پذیری اقتصادی در رتبه‌ی سی و دوم جهان قرار دارد. این کشور همچنین هشتاد درصد از تولیدات صنعتی‌اش را به خارج صادر می‌کرد. تونس همچنین توانسته بود موافقتنامه‌ی تجارت آزاد با اتحادیه‌ی اروپا را به امضا برساند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸، ۴۳). بنابراین جای این پرسش باقی است از بین عوامل اقتصادی و سیاسی کدام یک عامل اصلی انقلاب در تونس بوده‌اند؟

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- نظریه انتظارات فزاینده

نظریه انتظارات فزاینده نخستین بار توسط توکویل مطرح شد. توکویل رفاه اقتصادی را، عامل انقلاب تلقی می‌کند. پس از او دیویس این نظریه را متکامل‌تر و متعادل‌تر نمود. اگرچه نظریه پردازان، نظریه دیویس را روانشناسانه می‌دانند اما از آنجا که در بستر اقتصادی مطرح می‌شود می‌توان آن را به عنوان یکی از نظریات اقتصادی انقلاب استفاده نمود. بنا بر نظریه دیویس انقلاب زمانی بروز می‌کند که پس از یک دوره رشد اقتصادی که مردم رفاه اقتصادی را تجربه می‌کنند، توقف رشد یا به عبارتی رکود پیش می‌آید. از نقطه نظر او شوریدن علیه حکومت حاکم و مبارزه و براندازی تنها در هنگامه رفاه رخ می‌دهد و توضیح می‌دهد وقتی

مردم در شرایط بد زندگی می‌کنند غیرممکن است که دست به قیام بزنند (نباکویی، ۱۳۹۱، ۲۳). فقر مستمر نه تنها فرد را انقلابی نمی‌کند بلکه او را محافظه کار کرده و بیشتر نگران خود و خانواده اش می‌کند و فرد به آینده و سرنوشت نامعلوم خود تن در می‌دهد. دیویس از تحقیقاتی که در اردوگاه‌های مرگ جنگ جهانی دوم و زندگی این افراد که مورد بررسی قرار داده شاهد می‌آورد و از رفتار تسلیم پذیر آنها در برابر مرگ سخن می‌گوید و تاکید می‌نماید، در مرحله رشد اقتصادی نیازها و انتظارات جدیدی شکل گرفته است که طبیعتاً با پیش آمد رکود نه تنها از آن کاسته یا متوقف نمی‌شود بلکه به صورت خطی افزایش نیز می‌یابد. در نتیجه رکود و عدم برآورده شدن این نیازهای فزاینده، نارضایتی ایجاد می‌شود. در نتیجه فاصله بین احساس نیاز و امکانات واقعی موجود مداوماً افزایش می‌یابد و در پی آن حس ناامیدی و نارضایتی جامعه را فراگرفته و منجر به انقلاب می‌شود. (رفیع پور، ۱۳۷۶، ۴۱).

همانگونه که ذکر شد بذر این طرز تفکر را در واقع توکویل^۱ پاشید و دیویس آن را پرورش داد. از توکویل به عنوان نظریه پرداز قائل به علل چندگانه برای وقوع انقلاب یاد می‌شود و این توکویل بود که برای نخستین بار شکوفایی اقتصادی را به عنوان علت انقلاب مطرح نمود. او در کنار رشد اقتصادی علت دیگری را به عنوان بال دیگر برای پرواز پرنده انقلاب ذکر می‌کند و آن، کاهش سرکوب سیاسی است. او معتقد است انقلاب در کشورهای دارای رژیم استبدادی پیش می‌آید که حکومت به طور ناگهانی تصمیم به اعطای آزادی های بیشتر یا کاهش سرکوبهای سیاسی می‌گیرد. در نتیجه مردمی که در اثر رفاه توقعاتشان بالا رفته وقتی با رژیمی مواجه می‌شوند که قادر به برآوردن توقعات آنها نیست به صف مخالفان می‌پیوندند. از سوی دیگر چون از فشار محدودیت های سیاسی رژیم کاسته شده است این بار فرصتی برای مخالفان پیش می‌آید تا نسبت به سرنوشتی رژیم اقدام کنند. از دیگر افرادی که رشد اقتصادی را عامل انقلاب می‌دانند به هری اکشتاین^۲ می‌توان اشاره نمود. او نیز دلایل متعددی را ارائه می‌کند اما در خصوص عوامل اقتصادی به فقر و فاصله طبقاتی شدید در جامعه بر اثر رشد سریع اقتصادی و عدم تعادل بین تولید و توزیع می‌پردازد. از نقطه نظر اکشتاین انقلاب در کشورهایی به وقوع می‌پیوندد که به دلیل ناکارآمدی و ناعادلانه بودن رژیم حاکمه توزیع متوازنی صورت نگرفته و بخش عظیمی از مردم از ثروت توزیع شده بی بهره مانده و عده ای خاص ثروتمند شده اند. در نتیجه فاصله طبقاتی عظیمی بر اثر رشد اقتصادی سریع و توزیع نابرابر درآمدها ایجاد می‌شود. به طور کلی اکشتاین معتقد است آنچه سبب انقلاب می‌شود، تغییرات سریع اجتماعی در یک جامعه و تضاد و ناهماهنگی بین نظام اجتماعی و دولت است (پنر، ۲۰۱۱).

۲-۲- نظریات توسعه و نوسازی

مباحث نظری درباره دولت و سیاست در جهان سوم: درباره خصوصیات سیاسی کشورهای جهان سوم همچون ویژگیهای اقتصادی این کشورها، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: یک دیدگاه بر نقاط اشتراک موجود میان این کشورها تاکید می‌کند و می‌کوشد به نظریه هایی عام (قابل تعمیم) درباره ماهیت دولت و سیاست در این کشورها دست یابد. دیدگاه دیگر به تفاوت های موجود میان آنها توجه دارد و می‌کوشد ویژگیهای خاص هر کشور و یا هر دسته از کشورهای جهان سوم را در زمینه دولت و سیاست توضیح دهد.

نظریه نوسازی در جهان سوم: ایزنشتات که یکی از اولین این تجدید نظرطلبان بود اعتقاد داشت که نه جوامع مدرن از لحاظ تنوع ساختاری و تحول نهادی و توزیع قدرت سیاسی از همانندی برخوردارند و نه روند نوسازی در کشورهای تازه استقلال یافته (جهان سوم) یکسان بوده است. نوسازی در هر یک از کشورهای منطقه روند خاص خود را داشته است. در نظر ایزنشتات ویژگیهای روند نوسازی بیش از هر چیز به سنت های موجود در هر جامعه ای بستگی داشته است. (ساعی، ۱۳۸۱، ۱۹۶)

از دهه ۱۹۶۰ به بعد بسیاری از صاحب نظران غربی بیش از آنکه به مسائل نوسازی و توسعه سیاسی جوامع جهان سوم توجه کرده و آنرا بررسی کنند به مسئله ثبات و نظم سیاسی در این جوامع پرداختند. به عبارت دیگر آنها مسئله اساسی جهان سوم را ناتوانی دولتهای مستقر در این جوامع در برقراری نظم و ثبات سیاسی دانسته‌اند. زولبرگ^۳ و هانتینگتون^۴ از جمله معروفترین این نظریه پردازان هستند. زولبرگ در کتاب استقرار ثبات سیاسی بدبینی عمیق خود را نسبت به فرآیند نوسازی سیاسی در جوامع مورد مطالعه خود در آفریقا بیان کرد و این موضوع را مطرح کرد که حتی در آن دسته از کشورهایی که نهادهایی نظیر احزاب سیاسی و پارلمان پیدا شده اند، رهبران سیاسی همچنین در چهارچوب شکلی از پاتریمونالیسم عمل می‌کنند و از منابع عمومی در جهت منافع شخصی خویش و جلب حمایت سیاسی استفاده می‌کنند. او با استفاده از گسیختگی موجود در جوامع آفریقایی ادعا کرد که در چنین شرایطی سیستم‌های تک حزبی و رهبران دیکتاتورمآب آفریقایی تنها امکان موجود برای ایجاد ثبات در این جوامع هستند.

1 Alexis de Tocqueville
2 Harry Eckstein
3 A. Zolberg
4 S.P. Huntington

به دنبال چنین بحث‌هایی بود که برخی از صاحب نظران غربی نظیر لوسین پای^۱ و منفرد هالپرن^۲ بر نقش مثبت، اساسی و تعیین کننده نظامیان در پیشبرد فرآیند نوسازی در کشورهای جهان سوم و در عین حال حفظ ثبات و نظم سیاسی در این کشورها تاکید کردند. هانتینگتون به شکاف روزافزون میان جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته در زمینه ثروت و رفاه تاکید می کند و همچنین ادعان می کند که شکاف و تمایز میان نظامهای سیاسی این دو دسته از جوامع نیز روز به روز در حال گسترش است. (ساعی، ۱۳۸۱، ۱۹۷)

۳- انقلاب تونس

تونس کشوری در شمال آفریقا در کنار دریای مدیترانه است. وسعت آن ۱۶۳۶۲۰ کیلومتر مربع می باشد. این کشور از غرب با الجزایر و از شرق با لیبی همسایه است و در شمال آن دریای مدیترانه قرار دارد. جمعیت تونس کمی بیش از ۱۰ میلیون نفر است که ۹۸ درصد آن را مسلمانان سنی عرب زبان تشکیل می دهند (Alexander, 2010: 1). این امر انسجام اجتماعی نسبتا بالایی را در این کشور ایجاد کرده است. گذشته از مسلمانان، شمار اندکی مسیحی و یهودی نیز در این کشور زندگی می کنند. از نظر جغرافیایی، تونس کشوری کوچک است که فاقد منابع عظیم نفت، گاز طبیعی یا هر منبع استراتژیک دیگری می باشد. این کشور از نظر سیاسی جزیره ای آرام در میان منطقه ای پر آشوب بوده است (معرفی، ۱۳۹۰، ۱۱).

از نظر تاریخی، تونس از سال‌های ۱۹۵۶-۱۸۸۱ تحت الحمایه فرانسه بود. در طول سالهای تحت الحمایگی، سیاست فرانسوی کردن تونس اصلی ترین رویکرد فرانسه در این کشور بود. نظام تحت الحمایگی با اتخاذ سیاستهای مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و نیز تشویق فرانسویان به مهاجرت و اقامت در تونس و برتری دادن به آنها در حیات اجتماعی و اقتصادی تونس، تلاش داشت تا سرزمین و مردم تونس را هر چه بیشتر فرانسوی کند. دولت تحت الحمایه، ادارات و نهادهای مدرن اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی ایجاد نمود، اما در تمام این ادارات کارمندان عالی رتبه و دارندگان مناصب مهم از میان فرانسویان مقیم تونس و یهودیان تونسی که تابعیت فرانسه را پذیرفته بودند، انتخاب می شدند (دایره المعارف بزرگ اسلامی) ارتباطات و تأثیرات فوق باعث شده که تونس از نظر فرهنگی شدیداً متأثر از اروپا باشد طوری که برخی آن را در زمره غرب زده ترین کشورهای عربی تلقی نموده اند (دکمجیان، ۱۳۷۷، ۳۶۴).

تونس کشوری است که از هنگام استقلال در سال ۱۹۵۶ تا اعتراضات اخیر، تنها دو رئیس جمهور را دیده است، اولی حبيب بورقیبه که مبارزه برای استقلال را رهبری نمود و سپس یک نظام اقتدارگرای تک حزبی سوسیالیستی را بنیان نهاد و دیگری بن علی که در سال ۱۹۸۷ با کودتایی بدون خونریزی قدرت را از بورقیبه که فرتوت و ناکارآمد شده بود، گرفت. البته این کودتا هیچ تغییر بنیادی را در ساختارهای اساسی قدرت و حکومت در این کشور پدید نیاورد. پدیده تحولات اخیر تونس که با خودسوزی یک جوان ۲۶ ساله تونسی در شهر سیدی بوزید (در ۲۶۵ کیلومتری جنوب پایتخت) و در اعتراض به توقیف چرخ دستی سبزی فروشی وی توسط پلیس و بیکاری اش آغاز گردید و تا پیروزی تنها یک ماه طول کشید. البته زین العابدین بن علی رئیس جمهور تونس سعی کرد در ابتدای اعتراضات با دست زدن به اقداماتی، آتش مخالفان را خاموش کند از جمله؛ استاندار سیدی بوزید و وزیر امور جوانان را برکنار نمود. همچنین وزیر امور سرمایه گذاری را به استان سیدی بوزید فرستاد تا در نشستی از بررسی طرح های جدید سرمایه گذاری در این منطقه خبر دهد. به موازات این کار، دولت تونس در فراخوانی از تمام جوانان خواست تا برای اشتغال به اداره کار مراجعه کنند. بدین ترتیب بن علی سعی کرد امتیازهایی را به معترضان بدهد اما این امتیازات همگی دیر هنگام و بی فایده بودند. این تحول در روز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز و در روز جمعه ۱۴ ماه ژانویه ۲۰۱۱ با فرار رئیس جمهور بن علی به نقطه عطف خود رسید. این انقلاب را به طور خالص می توان، مردمی نامید زیرا هیچ حزب یا مجموعه سیاسی-فکری رهبری آن را بر عهده نداشت. مردم حاضر در اعتراضات به طور عمده به حزب یا ایدئولوژی خاصی گرایش نداشتند بلکه افرادی از طیف های اجتماعی و سیاسی مختلف بودند، بدون اینکه حتی نماد، پرچم و عکس شخصی یا گروهی را در دست داشته باشند؛ آنها تنها پرچم تونس و پلاکاردهای دست نوشته با خود داشتند و این موضوع در تمامی اعتراضات در همه شهرها به چشم می خورد (دلیرپور، ۱۳۸۹، ۶).

۳-۱- ویژگی های حکومت بن علی

مهم ترین ویژگی های حکومت بن علی که زمینه های اعتراضات ۲۰۱۰ را فراهم آورد به شرح ذیل است:

اقتدارگرایی و شخصی بودن قدرت: سرکوب ناراضیان سیاسی، فقدان آزادی بیان و مطبوعات، شکنجه مخالفان، کنترل گسترده دولت بر رسانه های ارتباطی مانند اینترنت، تعرض به حقوق فردی و اجتماعی مردم و خشونت پلیس بدون شک مهم ترین

1 L.pye
2 M.Halpern

ویژگی های سیاست در دوران بن علی بوده است. علاوه بر این ها، دیکتاتوری بن علی وهن آمیز بود. رسانه های دولتی سرشار از تملق و کیش شخصیت رئیس جمهور بود و عکس های او همه جا به چشم می خورد (حافظیان و همکاران، ۱۳۸۸، ۶). در واقع رشد اقتدارگرایی در طول دوران حکومت بن علی به گونه ای بود که بسیاری دیکتاتوری او را بسیار شدیدتر از بورقیبه می دانند. اقتدارگرایی حکومت بن علی در دهه اول قرن بیست و یکم از ۳۰ سال گذشته نیز بیشتر بوده است. (Alexander, 2010: 3). همچنین باید در نظر داشت که یکی از مهم ترین پایه های اقتدارگرایی حکومت بن علی، تشکیلات امنیتی و وزارت کشور بود به گونه ای که این تشکیلات به گونه ای مستقیم از کاخ ریاست جمهوری هدایت می شدند. (Blaydes, 2011: 227)

دیکتاتوری حزبی: بلیدس^۱ در تحقیق جالبی پیرامون نظامهای حزبی جوامع خاورمیانه انجام داده است، رژیم بن علی را در زمره نظامهای سیاسی تک حزبی با رقابت محدود طبقه بندی کرده است (Blaydes, 2011: 227). در رژیم بن علی، قدرت شخصی مانند دوران بورقیبه از کانال حزب قدرتمند حاکم اعمال می شد، حزبی که تقریباً نمی شد آنرا از ارگانهای دولت تمایز داد و با نهاد دولت کاملاً درهم آمیخته بود. این حزب از مزایا و امتیازات بالایی بهره مند بود به گونه ای که برای در قدرت ماندن نیازی نبود که تنها حزب قانونی کشور باشد. در واقع در تونس احزاب دیگری نیز به صورت قانونی وجود داشتند، اما قواعد باز سیاسی در این کشور به گونه ای بوده که احزاب دیگر، به تنهایی و یا حتی در ائتلاف با هم نمی توانستند جایگزین حزب حاکم شوند. در واقع اگرچه مردم تونس هیچ گاه از طریق خشونت، رئیس جمهور یا حزب حاکم را تغییر نداده بودند، اما آنها همچنین هیچ گاه از طریق صندوقهای رای نیز موفق به انجام چنین کاری نشده بودند. همچنین موانع جدی برای مشارکت احزاب واقعی در این کشور به چشم می خورد (Alexander, 2010: 36).

فساد اقتصادی گسترده: فساد گسترده بدون شک بارزترین ویژگی حکومت بن علی محسوب می شود. سفیر آمریکا در تونس در سال ۲۰۰۶ گزارش داد که بیش از نصف نخبگان جاری تونس از طریق فرزندان، برادران و سایر بستگان بن علی با او در ارتباطند (Anderson, 2011) و از رانت این ارتباط بهره می گیرند. روابط فامیلی با خانواده بن علی و فساد گسترده در میان آنها به گونه ای بوده که از آن تحت عنوان نهاد فساد در هزار فامیل تونس نام برده شده است. نیروهای اپوزیسیون فعال تونس بین سالهای ۱۹۸۸-۱۹۹۱ میلادی به تحقیقی میدانی درباره خانواده هایی که در غارت سازمان یافته ثروت مردم تونس دست داشتند، پرداختند. در این بخش برای آشنایی با سطح فساد در خانواده بن علی به برخی از موارد این گزارش اشاره می شود.

منصف بن علی برادر رئیس جمهوری تونس با ایجاد شرکتهای مختلف صادرات و واردات و خدمات با مشارکت خارجی ها به کار تقسیم عایدات مواد مخدر مشغول بود. حرفه خانواده بن علی قاچاق اجناس گران قیمت از جمله سیگار، مشروبات الکلی، دستگاههای الکترونیکی و غیره به تونس بود. خواهر کوچک رئیس جمهوری با نام حیات به شهادت کارمندان گمرکات در امر قاچاق طلا و الماس کار می کرد. در این بین توزیع مشروبات الکلی در منطقه ساحلی تونس در دست برادرزاده رئیس جمهوری بود. سفیان بن علی پسر منصف بن علی نیز بخشی از فعالیت های پدر در امور واردات و توزیع مواد مخدر را ادامه می داد. مهدی ملیکه برادرزاده دیگر رئیس جمهوری بدون اینکه مدرک دانشگاهی داشته باشد به وزارت محیط زیست رسید. او هم اکنون ثروتی چهل میلیون دلاری دارد. کارمندان محیط زیست او را رئیس بیست درصدی نامیده بودند: چون در مقابل هر معامله خدماتی کمیسیونی بیست درصدی دریافت می کرد. او دو قصر داشت و در سال ۱۹۹۸ پس از تخریب محیط زیست منطقه ای در شمال تونس، ساخت قصر سوم را نیز آغاز کرد. خانواده شیوب نیز که در راس این خانواده قرار داشت با درصاف دختر دوم رئیس جمهوری وصلت کرده بود. پولشویی سازمان یافته عواید مواد مخدر از دیگر تخصص های خانواده بن علی بود. اینکه برادرزاده رئیس جمهور که هیچ چیز از بانکداری نمی داند رئیس بانک مرکزی تونس بود، خود گواهی بر این موضوع است (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۴).

فساد گسترده در تونس در کنار آزار و اذیت پلیس و نهادهایی که باید حافظ امنیت مردم باشند، نقش موثری در گسترش زمینه های نارضایتی و در نتیجه اعتراضات سیاسی در این کشور داشته است به گونه ای که بسیاری از مطالبات معترضان تونسی در وقایع اعتراضی اخیر بر ریشه کنی فساد در کشور تمرکز داشته است.

سکولاریسم: در نهایت آخرین ویژگی مهم حکومت بن علی که خود میراثی از دوران بورقیبه محسوب می شود را می توان سکولاریسم نامید. در دوران بن علی و بورقیبه ممنوعیت های فراوانی برای جریانات سیاسی اسلام گرا وجود داشت و عملاً شدیدترین سرکوب ها علیه اسلام گرایان به کار می رفت، گذشته از این ها سکولاریسم در سیاستهای فرهنگی، آموزشی و تبلیغاتی و همچنین قوانین این کشور کاملاً مشهود بوده است و حتی وزارت امور زنان در دولت بن علی، حجاب را در برخی نهادها و مراکز از جمله مراکز آموزشی ممنوع کرده بود که سبب ناراحتی اقشار مذهبی جامعه شده بود (مرادی، ۱۳۸۹، ۱۲۹).

1 Blaydes

۳-۲- عوامل اقتصادی مطرح

کنکاشی در بستر اقتصادی اعتراضات: برخی انقلاب تونس را انقلاب نان خوانده اند. به این معنا که به واسطه افزایش قیمت های مواد غذایی در تونس، این دگرگونی ها صورت پذیرفته است. اما به نظر می رسد ریشه های این اعتراضات فراتر از افزایش چند درصدی مواد غذایی باشد زیرا وضعیت اقتصادی مردم تونس وضعیت نسبتا قابل قبولی در مقایسه با کشورهای آن منطقه محسوب می شود. (در ادامه با بررسی شاخص های اقتصادی تونس، این امر به وضوح نشان داده خواهد شد). بنابراین شاید معیشت بهانه این شورش ها باشد، اما نمی توان از مشکلات معیشتی به عنوان خاستگاه اصلی بروز این اعتراضات نام برد. اگر بخواهیم به بررسی علل اقتصادی که سبب بروز شورش شده اند بپردازیم، موارد زیر بیشتر به چشم می آیند:

وجود بیکاری بالا: به نظر می رسد هر کدام از این موارد بهره ای از حقیقت را داشته و بخشی از واقعیت را توضیح می دهند. در مورد افزایش قیمت مواد غذایی، همان طور که گزارشات سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) نشان می دهد، در سال و ماه های اخیر، قیمت مواد غذایی در سراسر جهان نسبت به سالهای گذشته افزایش چشمگیری داشته است. به طوری که افزایش قیمت ها در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال قبل از آن حدود ۲۰ درصد برآورد شده است. (FAO, 2011) بنابراین افزایش قیمت های جهانی غذا به کشوری همانند تونس که درهای باز تجاری دارد و با دنیای خارج کاملا در ارتباط است نیز وارد شده است. اگر این افزایش قیمت ها را علت بروز شورش ها بدانیم، باید پرسید که چرا این افزایش قیمتها در دیگر کشورهای همسان تونس یا حتی فقیرتر از آن، نه تنها مسبب دگرگونی اساسی سیاسی نبوده اند، بلکه حتی عملا سبب بروز شورش ها گسترده نیز نشدند (به جز در الجزایر که به سرعت فروکش کرد). نرخ بیکاری تونس در سال ۲۰۱۰، ۱۳٫۳ درصد بوده است. هر چند این نرخ بیکاری، نرخ بیکاری مطلوبی نیست. اما اگر این نرخ بیکاری با نرخ بیکاری در کشورهای همسان تونس مقایسه شود، آن زمان می توان نسبت به چگونگی این نرخ حکم داد. این میزان از نرخ بیکاری از نرخ بیکاری در ردیف نرخ بیکاری کشورهایی نظیر اسپانیا (۱۳/۹ درصد)، اردن (۱۲/۶ درصد)، گرجستان (۱۳/۶ درصد)، الجزایر و آلبانی (۱۲/۵ درصد) قرار می گیرد. همچنین این نرخ بیکاری از نرخ بیکاری کشورهایی نظیر عمان و بحرین (۱۵ درصد)، قرقیزستان (۱۸ درصد)، گابن (۲۱ درصد)، آفریقای جنوبی (۲۳ درصد)، بوسنی، کامرون، لیبی، موریتانی . مالی (هر یک ۳۰ درصد)، یمن (۳۵ درصد)، افغانستان و کنیا (هر یک ۴۰ درصد)، ترکمنستان (۶۰ درصد) و زیمبابوه (۸۰ درصد) بسیار کمتر است (CIA Fact Book).

بنابراین هنگامی که تونس را با کشورهای همسایه و هم قاره ای اش یا همزیانش مقایسه می کنیم، مشخص می شود که نرخ بیکاری این کشور در حد متوسط هر یک از این جداول قرار می گیرد و هر چند به لحاظ تئوریک اقتصادی نرخ بیکاری پایینی محسوب نمی شود، اما به لحاظ مقایسه ای نرخ بیکاری چندان بالایی هم نیست. از سوی دیگر همانطور که در نمودار شماره ۱ مشاهده می شود، نرخ بیکاری در این کشور روندی رو به کاهش داشته و سیاست های اقتصادی اتخاذ شده اثرات مثبتی بر کاهش بیکاری در این کشور گذاشته بودند. آن طور که از سیاست های رئیس جمهور ناکام تونس بر می آید، وی با اتخاذ سیاست های باز اقتصادی و رجوع به سیاست های پیشنهادی نهادهای بین المللی اقتصادی علی الظاهر توانسته بود به موفقیت های اقتصادی نسبی از جمله در عرصه کاهش بیکاری دست یازد. بنابراین هر چند که بیکاری یکی از معضلات مهم مردم تونس به شمار می رفته است اما رشد آن در حدی به نظر نمی رسد که بتواند موجبات نارضایتی گسترده و دامنه دار مردمان این کشور را به وجود آورده باشد.

تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی: تولید ناخالص داخلی (GDP) تونس با شاخص برابری قدرت خرید در سال ۲۰۱۰ برابر ۱۰۰ میلیارد دلار و با احتساب شاخصهای اسمی برابر ۴۴ میلیارد دلار بوده است. این ارقام، تولید ناخالص داخلی سرانه ای برابر ۹۵۰۰ دلار با شاخص برابری قدرت خرید و حدود ۴۰۰۰ دلار با شاخص های اسمی را به دست می دهد. این ارقام جایگاه تونس را در میانه جدول کشورهای دنیا به عنوان یکصد و چهاردهمین کشور تثبیت کرده است. بنابراین این رقم تولید ناخالص سرانه، رقمی در حد متوسط جهانی ارزیابی می شود. این رقم، تونس را پایین تر از کشورهای نظیر آفریقای جنوبی (۱۰ هزار دلار)، برزیل (۱۰ هزار دلار)، ایران (۱۱ هزار دلار)، ترکیه (۱۲ هزار دلار) و بالاتر از کشورهایی نظیر پرو (۹۲۰۰ دلار)، تایلند (۸۷۰۰ دلار)، الجزایر (۷۴۰۰ دلار)، چین (۷۴۰۰ دلار)، مصر (۶۲۰۰ دلار)، سوریه (۴۸۰۰ دلار)، اندونزی (۴۳۰۰ دلار) و همچنین بالاتر از بسیاری از کشورهای آفریقای نشان می دهد (CIA Fact Book). پس از ۱۹۸۷ و روی کار آمدن بن علی، رشد اقتصادی این کشور شیب تندی به خود گرفت و با سرعت بسیار بالاتری افزایش یافت و تولید ناخالص سرانه نیز به تبع به طرز چشمگیری روند افزایشی به خود گرفت. به طوری که در بیست و چهار سال زمامداری بن علی، تولید ناخالص داخلی تونس به حدود چهار برابر دوران قبل از وی رسید.

فقر: با توجه به جدول ۲ جمعیت زیر خط فقر در تونس ۲۰۱۰ به کمتر از ۴ درصد از کل جمعیت این کشور رسیده است که عددی مطلوب و مناسب است. یعنی مطابق شاخص های جهانی، تنها کمتر از ۴ درصد مردم این کشور فقیر محسوب می شوند که

در میان کشورهای عربی و مسلمان و نیز کشورهای در حال توسعه رقمی بسیار خوب ارزیابی می شود. جالب است بدانید که این رقم برای همسایگان تونس یعنی الجزایر و لیبی به ترتیب برابر ۲۰ و ۷ درصد ارزیابی شده است. همچنین این رقم برای کشورهای مانند برزیل و ترکیه به ترتیب برابر با ۳۰ و ۲۰ درصد در سال ۲۰۰۹ ارزیابی شده است (احمدیان، ۱۳۹۰).

جدول ۲: جمعیت زیر خط فقر تونس

سال	جمعیت زیر خط فقر(درصد)	سال	جمعیت زیر خط فقر(درصد)
۲۰۰۰	۱۴/۱	۲۰۰۵	۷/۶
۲۰۰۱	۶	۲۰۰۶	۷/۴
۲۰۰۲	۶	۲۰۰۷	۷/۴
۲۰۰۳	۶	۲۰۰۸	۷/۴
۲۰۰۴	۷/۶	۲۰۰۹	۷/۴
		۲۰۱۰	۸/۳

سایر شاخص های اقتصادی و اجتماعی: تونس در شاخص سهولت فضای کسب و کار رتبه ۴۸ دنیا را به خود اختصاص داده که این امر نشان از جایگاه نسبتاً مطلوب این کشور در این شاخص دارد. (محمد صادق الحسینی، داستان تضاد ساختار اقتصادی با ساختار سیاسی بسته) همچنین این کشور حدود ۹۰ هزار بشکه نفت در روز تولید می کند که همه آن در داخل این کشور به مصرف می رسد. از سوی دیگر تونس دومین کشوری است که پس از ترکیه، با اتحادیه اروپا قرارداد تجارت آزاد امضا کرده و بیش از هشتاد درصد تولیدات صنعتی اش را به خارج از کشور صادر می کند. از دیگر سو، این کشور به لحاظ شاخص رقابت پذیری اقتصادی جهانی در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰ رتبه ۳۲ جهانی را در میان ۱۳۹ کشور کسب کرده است که رتبه ای درخورد و مطلوب است. (The Global Competitiveness Index) در همین زمینه تونس در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به لحاظ شاخص رقابت پذیری، مقام چهارم را دارد. (۱۰) این رتبه تونس را حتی از بسیاری از کشورهای صنعتی بالاتر قرار می دهد. همچنین درصد باسوادی در تونس ۷۴ درصد است (CIA Fact Book) که در میان کشورهای آفریقایی درصد مناسبی است. بدین ترتیب این سؤال به ذهن متبادر می گردد که چرا این رخداد در تونس شکل گرفت، گسترش یافت و ظرف مدت یکماه به سرنگونی حکومت بن علی منجر شد؟ در اینجا برای ارائه پاسخی مناسب بهتر است به واکاوی عوامل سیاسی نیز بپردازیم.

۳-۳- عوامل سیاسی مؤثر در اعتراضات

حال این سؤال مطرح می شود که چگونه و با کدام شاخص ها می توان عوامل سیاسی تأثیرگذار بر اعتراضات اخیر را ارزیابی کرد. درباره وضعیت سیاسی کشورهای این منطقه، بسیاری این تردید را مطرح می کنند که آیا برآستی مردم این کشورها خواهان دموکراسی هستند و به آن بها می دهند؟ در میان بسیاری از تحلیل گران سیاسی غرب و حتی بخشی از مردم جهان این باور وجود دارد که رژیم های دیکتاتوری در این منطقه، توسط مردم شان حمایت می شوند. اما آیا برآستی این ادعایی درست است یا اینکه می توان شاخص هایی ارائه داد که عوامل سیاسی قیام اخیر در تونس و دیگر اعتراضات و جنبش های شکل گرفته در کشورهای منطقه را توضیح دهد؟ برای پاسخ به سؤال فوق، در اینجا چند شاخص سیاسی معرفی و بررسی می شود که بوسیله آنها میتوان از منظر دیگری چرایی ظهور این اعتراضات را توضیح داد.

واحد اطلاعات اکوتومیست، از سال ۲۰۰۶، تحلیل و انتشار گزارش دوسالانه ای را آغاز کرد که در آن وضعیت دموکراسی در ۱۶۷ کشور را مورد مطالعه قرار می داد. این موسسه شاخصی با عنوان "شاخص دموکراسی" را معرفی نمود که میانگین آن یعنی نمره "پنج" شاخص مستقل محاسبه می شود و عدد آن برای هر کشوری، نشانگر ساختار سیاسی و سطح دموکراسی در آن کشور است که در یکی از چهار دسته زیر قرار می گیرد:

- دموکراسی کامل (نمره ۸ تا ۱۰)
- دموکراسی نسبی (نمره ۶ تا ۸)
- حکومت بینابین (نمره ۴ تا ۶)
- حکومت دیکتاتوری (نمره کمتر از ۴) (غربی، ۲۰۱۴، ۵).

نمره هریک از شاخص های پنج گانه بر مبنای نظر متخصصان و همچنین نظرسنجی از مردم تعیین می شود (عددی بین ۱۰ تا ۰)، از میان این پنج شاخص، فرآیند انتخابات و تکررگرای شاخصی است که میزان آزادانه و عادلانه بودن انتخابات، شفاف بودن و قابل قبول بودن فرآیند انتخابات و همچنین امکان تشکیل آزادانه سازمان های سیاسی و مدنی را اندازه می گیرد. شاخص دیگر

فرهنگ سیاسی دموکراتیک نام دارد که بوسیله آن میزان مقبولیت اجتماعی و حمایت عمومی از دموکراسی سنجیده می شود. در حقیقت این دو شاخص به ترتیب میزان حمایت حاکمان و مردم از استقرار دموکراسی را اندازه می گیرند. در جدول شماره ۳ میانگین نمره این دو شاخص، برای کشورهای موجود در چهار ساختار سیاسی ذکر شده را نشان می دهد. همانگونه که دیده می شود و انتظار هم می رفت، نمره میانگین شاخص "فرآیند انتخابات" در کشورهایی با حکومت دیکتاتوری بسیار پایین است. اما آنچه بسیار قابل توجه است، اختلاف نه چندان زیاد میانگین نمرات شاخص فرهنگ سیاسی برای ساختارهایی سیاسی مختلف است. (حسین خانی، ۱۳۹۰، ۴۴)

جدول شماره ۳- میانگین نمره دو شاخص سیاسی برای کشورهای موجود در چهار ساختار سیاسی

نوع ساختار سیاسی	شاخص «فرآیند انتخابات و نکتزگرایی»	شاخص «فرهنگ سیاسی دموکراتیک»
دموکراسی کامل	۹/۶۱	۸/۴۸
دموکراسی نسبی	۸/۷۸	۸/۷۸
حکومت بینابین	۵/۸۲	۵/۱۲
حکومت دیکتاتوری	۱/۵۴	۴/۵۹

نمره میانگین بالای این شاخص برای کشورهای دارای دموکراسی کامل، در اصل نشانه ای از استحکام فرهنگ دموکراتیک در آن جوامع است. اما وقتی میانگین شاخص «فرهنگ سیاسی» برای سه ساختار سیاسی دیگر را ارزیابی می کنیم، این نتیجه مهم حاصل می شود که در کشورهایی با رژیم های دیکتاتوری، مطالبه دموکراسی خیلی کمتر از کشورهای دارای حکومت های دموکراتیک نیست. در نتیجه می توان استدلال کرد که اگر نمره شاخص «فرهنگ سیاسی»- یا میزان تقاضای دموکراسی- در حدوده نمره میانگین کشورهای دارای دموکراسی نسبی باشد (۵/۷۸) و همزمان نمره شاخص «فرآیند انتخابات»- یا میزان عرضه (تأمین) دموکراسی- بسیار پایین باشد، احتمال وقوع یک درگیری در بین حاکمان و مردم بسیار زیاد خواهد بود. این بدان معناست که وقتی خواسته مشارکت سیاسی (دموکراسی) بوسیله حکومت تأمین نشود، دیر یا زود و از روش های مسالمت آمیز یا قهرآمیز، توسط مردم مطالبه خواهد شد. جدول شماره ۴، نمره شاخص های فوق را برای تونس و دیگر کشورهای منطقه نشان می دهد.

جدول شماره ۴- نمره دو شاخص سیاسی برای برخی از کشورهای منطقه

کشور	نوع ساختار سیاسی	شاخص «فرآیند انتخابات و نکتزگرایی»	شاخص «فرهنگ سیاسی دموکراتیک»
اسپانیا	دموکراسی کامل	۹/۵۸	۸/۷۵
آفریقای جنوبی	دموکراسی نسبی	۸/۷۵	۶/۸۸
ترکیه	حکومت بینابین	۷/۹۲	۵
مراکش	حکومت دیکتاتوری	۳/۵	۵/۶۳
مصر		۲/۶۷	۵
الجزایر		۲/۶۷	۵/۶۲
یمن		۲/۱۷	۵
تونس		.	۵/۶۳
لیبی		.	۵
عربستان سعودی		.	۳/۷۵

اما این اعداد، چه واقعیاتی را بیان می کنند؟ همان طور که مشاهده می شود در کشورهای دارای رژیم های دیکتاتوری در منطقه، فرآیند انتخابات بسیار مخدوش و یا کاملاً تعطیل است. اما این در حالی است که نمره شاخص «فرهنگ سیاسی» نشان می دهد که در بسیاری از این کشورها، تقاضای دموکراسی در حد قابل توجهی است. بطور مثال در مورد تونس، نمره این شاخص (۵/۶۳) است و این نمره بسیار نزدیک به نمره میانگین این شاخص برای کشورهای نسبتاً دموکراتیک است (۵/۷۸). نکته قابل توجه این است که در کشورهای مصر، الجزایر، یمن، لیبی، مراکش- باستانای عربستان سعودی- نمره شاخص «فرهنگ سیاسی» تقریباً مشابه با وضعیت تونس است. نمودار زیر مقدار این شاخص ها و یا به عبارت دیگر میزان عرضه و تقاضای دموکراسی و شکاف موجود در توازن این دو را در کشورهای مذکور نشان می دهد (لینچ، ۲۰۱۱).



▲ شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک = تقاضای دموکراسی توسط مردم
 ◆ شاخص فرآیند انتخابات و تکثرگرایی = تأمین دموکراسی توسط حکومت

نتیجه‌گیری

شاخص‌های فوق یک پیام جدی برای تمامی رژیم‌های دیکتاتوری در منطقه دارند. مورد تونس که در آن آمار وضعیت اقتصادی نشان از شرایط قابل قبولی می‌داد، نشان داد که حتی اتکا به توسعه اقتصادی به هیچ عنوان نمی‌تواند ضامن ثبات موقعیت یک دیکتاتور باشد. دیکتاتورها و هم‌پیمانان شان باید توجه داشته باشند به همان اندازه که می‌بایست به شاخص‌های اقتصادی نظر داشت، باید به شاخص‌های سیاسی نیز چشم دوخت تا حجم انباشته شدن مطالبه مشارکت و حق انتخاب مردم در پشت سد رژیم دیکتاتوری دیده شود، پیش از آنکه سد فرو ریزد.

در این رابطه می‌توان به تضاد ساختارهای اقتصادی و سیاسی طی حکومت بن علی، اشاره نمود. به بیان دیگر، وی با پیروی از سیاست‌های آزاد اقتصادی که توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ترویج می‌شوند توانست تونس را از کشوری فقیر به کشوری قابل اعتنا در عرصه اقتصاد منطقه‌ای تبدیل سازد و تولید ناخالص داخلی این کشور را به حدود چهار برابر دوران قبل از خود برساند. او توانست تونس را به عضویت سازمان جهانی تجارت درآورد و نیز سرمایه‌گذاران خارجی را به تونس سرازیر سازد. همچنین کارنامه بن علی در زمینه‌های کاهش فقر، کاهش تورم، کاهش فساد و کاهش فاصله درآمدی میان فقیر و غنی کارنامه‌ای به نسبت مثبت و موفق آمیز بوده است. بنابراین فرضیه گسترش نابرابری و فقر، عامل انقلاب در تونس کاملاً منتفی است. باوجود تمام شاخص‌های اقتصادی مثبت، روبه رشد، قابل قبول و در برخی موارد چشمگیر، تونس در دوره بن علی از ساختار سیاسی متصلبی برخوردار بود.

بن علی، دیکتاتوری بود که توانست با پیگیری سیاست‌های آزاد اقتصادی برای ۲۴ سال بر مردم کشورش حکم براند. اما از آنجایی که این تضاد و تناقض به گواهی تجربه سایر کشورها نمی‌توانست پایدار بماند، به ناگاه و در زمانی که شاید کمتر کسی حتی تصورش را میکرد، در عرض کمتر از یک ماه مجبور به فرار از کشورش شد. ساختار سیاسی تونس در زمان بن علی، ساختاری کاملاً دیکتاتوری بود که البته در میان کشورهای عربی و نیز همسایگان آفریقایی تونس امری معمول است. وجه تمایز تونس با دیگر کشورهای همسان به لحاظ ساختار سیاسی در آفریقا و در جهان غرب، تنها گویای رشد اقتصادی بالاتر تونس و شرایط اقتصادی مطلوب تر این کشور است. شاید اگر بن علی با ابتکار خود اجازه مشارکت بیشتری به مردم در عرصه سیاسی می‌داد، فضای سیاسی را کمی بازتر می‌کرد و با آزاد گذاشتن مطبوعات و برگزاری انتخابات، اعتراضات مردم را به جای خیابان در فرآیند سیاسی کشور وارد ساخته و سرشکن می‌کرد، نه تنها به این وضعیت دچار نمی‌شد چه بسا میتوانست به ناجی تونس‌ها معروف شود. به این معنا شاید بتوان بزرگ‌ترین اشتباه بن علی را «عدم اجازه تخلیه اعتراضات از مسیرهای دموکراتیک» دانست. اشتباهی که حتی می‌تواند به قیمت از دست رفتن دستاوردهای پیشین او در عرصه اقتصاد تمام شود. اما بنظر می‌رسد یک بار دیگر تجربه پیگیری سیاست‌های اقتصادی آزاد در کنار سیاست‌های بسته سیاسی تنها برای چند دهه دوام آورد و نظریه «توسعه ناهمگون» هانتینگتون یک بار دیگر به آزمون گزارده شد.

در این پژوهش تلاش شد با لحاظ کردن عواملی چون مشروعیت حکومت، فراگیری جنبش اعتراضی و واکنش ارتش و بازیگران خارجی، چرایی این پیامدهای سیاسی متفاوت تبیین شود. این پژوهش نشان داد که وضعیت متفاوت مولفه‌های فوق در کشورهای دستخوش بحران باعث نتایج سیاسی مختلف شده است، در تونس و مصر که به سرعت فرو پاشیدند می‌توان به مشروعیت پایین حکومت‌ها در نتیجه تراکم بحران‌های مختلف سیاسی اقتصادی اشاره کرد. در این دو کشور، نیروهای اجتماعی عظیمی در مقابل حکومت قرا گرفته و عملاً حکومت فاقد پایگاه اجتماعی بود، همچنین ارتش و بازیگران خارجی نیز تلاشی برای تداوم حکومت‌ها

انجام ندادند. ماهیت انقلاب مردمی و اسلامی زمانی در تونس آشکارتر می‌گردد که با نگاهی به گذشته تونس، در ادوار مختلف انتخابات این کشور شاهد یک روند سکولار ناشی از کشورهای مانند فرانسه هستیم، اما با بروز انقلاب و فرار بن علی و برگزاری انتخابات مجلس موسسان در این کشور شاهد پیروز شدن جریان اسلام‌گرا در این کشور هستیم. اینجاست که پی به ماهیت ارزشمند سخنان رهبر معظم انقلاب در خصوص بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه می‌بریم.

منابع

۱. احمدیان، حسن (۱۳۹۰) تحولات تونس، زمینه‌ها و پیامدها، سایت فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی. <http://www.isrjournals.ir>
۲. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، دولت و جهانی شدن در خاورمیانه، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات. حافظیان، محمدحسین، احمدیان، حسن (۱۳۸۸)، صف بندی نیروهای اپوزیسیون در خاورمیانه، تهران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۴، زمستان.
۳. دکمجان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان.
۴. دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، دانشگاه پیام نور.
۵. ساعی، احمد (۱۳۷۷)، مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت.
۶. قزوبنی حائری، یاسر (۱۳۹۰)، سونامی در جهان عرب، انتشارات امیر کبیر.
۷. مرادی، مجید، (۱۳۸۹)، بازخوانی تاریخ و گفتمان اسلام سیاسی در تونس، میثاق امین (فصلنامه اقوام و مذاهب)، قم: موسسه آموزشی، پژوهشی و فرهنگی یاران امین، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۲۱-۱۳۶.
۸. معرفی، محمد (۱۳۹۰)، پیروزی اسلامگرایان شگفتی‌آفرید تونس در مسیر جدید، سایت کیهان نیوز، ۳۰ ابان.
۹. نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، نشر میزان.
10. Alexander, christofer (2010), Tunisia: Stability and Reform in the Modern Maghreb. Routledge.
11. Anderson, Lisa (May/June 2011). Demystifying the Arab spring. Foreign affairs.
12. Blydes, Lisa (2011), Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt. Cambridge University Press.
13. Ghribi Asam (9 January 2014), The Problem with Tunisia's New Constitution: <http://transitions.foreignpolicy.com/posts>
14. Lynch, Marc (June, 29, 2011). Tunisia's new al_Nahda. Foreign policy. <http://lynch.Foreignpolicy.com/posts/2011/06/29tunisias-new-al-nahda>.
15. Penner Angrist, Michele (January, 16, 2011) Morning in Tunisia. <http://www.foreignaffairs.com/articles/67321/michell-penner-angrist/morning-in-tunisia>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی